محیط شناسی، سال سی و هشتم، شمارهٔ ۶۱، بهار ۹۱، صفحهٔ ۱۵۵-۱۶۶

درهم تنیدگی منزلگاه عشایر آق‌اولر مریان با سکونتگاههای تاریخی تالشان

فیروزه آقا ابراهیمی سامانی[۱*]، بهرنگ بهرامی[۲] ، اسماعیل صالحی[۳]، هما ایرانی بهبهانی[٤]، رویا ساعتیان[۵]

۱- دانشجوی دکترای برنامه ریزی محیط زیست دانشکدهٔ محیط زیست، دانشگاه تهران

۲- دانشجوی دکترای برنامه ریزی محیط زیست دانشکدهٔ محیط زیست، دانشگاه تهران bbahramidgn@yahoo.com

۳- دانشیار گروه برنامه ریزی محیط زیست دانشکدهٔ محیط زیست، دانشگاه تهران ssalehi706@yahoo.com

٤- دانشیار گروه مهندسی طراحی محیط دانشکدهٔ محیط زیست، دانشگاه تهران gitybeh@yahoo.com

۵- دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی طراحی محیط دانشکدهٔ محیط زیست، دانشگاه تهران rsaatian@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۵ تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۵

چکیده

تنوع ساختار اکولوژیکی سرزمین ایران زمینهٔ شکل‌گیری مناظر فرهنگی متعددی را فراهم آورده است. مناظر فرهنگی، ترکیبی از تداوم حیات انسان و هنر پیرایش سرزمین را با بهرمندی از اجزای محیط طبیعی و در قالب سکونتگاههای انسانی از دوران گذشته تاکنون به نمایش می‌گذارند. در شرایط کنونی رشد جوامع انسانی در کنار پیشرفت‌های علمی، افزایش بهره‌گیری بشر از منابع و پیامدهای منفی ناشی از توسعهٔ گردشگری بدون وجود طراحی و مدیریت بهینه در پهنه‌های تاریخی طبیعی، امکان تخریب ساختار اکولوژیکی و تاریخی مناظر فرهنگی را فراهم آورده. بحث نوین حفاظت جامع محیطی زمینه‌ساز حفاظت از پهنه‌های زیستی تاریخی و سکونتگاهها است. منطقهٔ تاریخی طبیعی تالش "آق اولر مریان" با ویژگی‌های اکولوژیکی خاص و جاذب گردشگر دارای سکونتگاههای ۴۵۰۰ ساله در کنار منزلگاه عشایر فصلی است که از دوران باستان تاکنون تغییر چندانی نیافته و در بستر طبیعت تالشان در هم تنیده شده و بخش مهمی از ویژگی‌های منظر فرهنگی تالشان را به نمایش می‌گذارند. این سکونتگاهها با معماری ویژه‌ای در نحوهٔ استفاده از مصالح بومی و مکان‌یابی صحیح با توجه به شاخص‌های بستر محیطی و بویژه تنوع ساخت، در طول زمان از ماندگاری خاصی برخوردار بوده‌اند. از سویی توسعهٔ ساخت‌وسازهای جدید بویژه ویلاسازی ساکنان شهرهای پیرامونی باعث تخریب عناصر ارزشمند منظر شده است. در تحقیق پیش رو، شناسایی و مکانیابی این سکونتگاهها و نحوهٔ پراکنش آنها با استفاده از فناوری دورسنجی و مطالعات گسترده محیطی، زمینهٔ حفاظت جامع محیطی از این عناصر را به‌وجود آورده و با ارائهٔ راهبردهایی، موجبات حفاظت جامع محیطی و توسعهٔ گردشگری پایدار را فراهم آورده است.

کلید واژه

مناظر فرهنگی، ساختار اکولوژیکی، حفاظت جامع، آق‌اولر مریان، گردشگری پایدار

سرآغاز

از دیرباز بستر طبیعی ایران زمین با ویژگی‌های متنوع خود زمینهٔ شکل‌گیری سکونتگاههای انسانی را در دره‌ها، کوهها، دشت‌ها و حاشیهٔ رودخانه‌ها فراهم آورده. ساختار اکولوژیکی این سرزمین وسیع بستر گوناگونی را برای تداوم حیات خلق کرده است. تنوع ساختاری از بالادست ارتفاعات زاگرس و البرز تا میان دست دشت‌های پای کوهستانی و سرانجام اراضی پست پایین دست، ویژگی‌های زیستی متعددی را به‌وجود آورده که در گذر زمان و در طول تاریخ پرفرازونشیب این سرزمین، مناظر فرهنگی بسیاری را ساخته و پرداخته است (شکل شمارهٔ ۱).

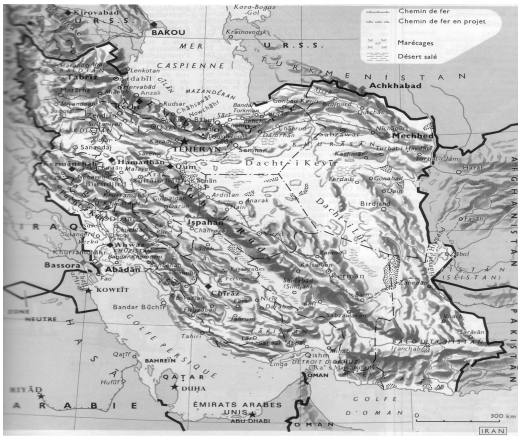

شکل شمارهٔ (۱): ساختار ارتفاعی ایران

منبع: (Larousse, 1986)

نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۲۳۹۰۵۴۱۹ E-Mail: fsamanidgn@yahoo.com

مناظر فرهنگی ترکیبی از تداوم حیات انسان، هنر پیرایش سرزمین و آماده‌سازی بستر حیات را با بهره‌مندی از اجزای محیط طبیعی به نمایش می‌گذارند. در این تداوم گاه گسسته و گاه یکپارچه حیات آدمیان، خرابه‌ها و آثار تاریخی به عنوان بخشی از خاطرهٔ حضور و مداخلات انسان در طبیعت و در قالب کلی مناظر فرهنگی مورد توجه هستند.

این جایگاههای فرهنگی پهنه‌های تاریخی طبیعی را می‌سازند که کاملاً با ویژگی‌های طبیعی گسترهٔ ایران همانند ساختار ارتفاعی، رودخانه‌ها و جریان‌های سطحی و چشمه‌ها و قنات‌ها و آبراهه‌های زیرزمینی، پوشش گیاهی بومی، ویژگی‌های اقلیمی و زمین ساختاری و در یک مجموعهٔ کلی با ویژگی‌های اکولوژیکی هر منطقه سازگاری و همسانی دارد.

در این مجموعه پویا و متنوع انسان نیز به‌عنوان بخشی از اجزای سازندهٔ منظر فرهنگی از دیرباز تاکنون تأثیرگذار و تأثیرپذیر بوده‌اند. تشکیل انواع سکونتگاههای دایمی و فصلی انسان‌ها در پهنه‌های تاریخی طبیعی و تداوم حضور آدمیان گاه گسسته و گاه پیوسته نشان‌دهندهٔ همسو سازی اهداف زیستی انسان و چرخهٔ حیات بوده است.

در شرایط کنونی، رشد و توسعهٔ جوامع انسانی در کنار پیشرفت‌های علمی و تکنیکی و بهره‌مندی بیشتر از منابع طبیعی از یک‌سو و پیامدهای منفی ناشی از توسعهٔ گردشگری بدون وجود طراحی صحیح و مدیریت بهینه در بسیاری از این پهنه‌های تاریخی طبیعی، تخریبات اجزای ساختاری اکولوژیکی و تاریخی و در پایان زمینهٔ نابودی این مناظر فرهنگی را فراهم آورده است.

به همین دلیل بحث نو حفاظت جامع محیطی زمینه‌ساز حفاظت از پهنه‌های زیستی تاریخی شده است (Iannone, 2002).

در این مبحث نو، اجزای آثار تاریخی در کنار عوامل محیط طبیعی و اکولوژیکی منطقه تحت حفاظت و مرمت قرار می‌گیرند. در نتیجهٔ شناسایی و شفاف‌سازی ویژگی‌های طبیعی منطقه چون ساختار ارتفاعی، اراضی کشاورزی، رودخانه‌ها و جریان‌های سطحی و چشمه‌ها و قنات‌ها و آبراهه‌های زیرزمینی، پوشش گیاهی و سایر عوامل طبیعی و نیز آثار مصنوعی چون الگو و نحوهٔ ساخت‌وسازهای معماری، مسیرهای دسترسی و ... راهکارهای مناسبی را در تعیین حریم منظر فرهنگی و در نتیجه، معیارها، اصول دقیقی را در مرمت محیطی در اختیار می‌گذارد (UNESCO,2006).

با توجه به این‌که منظر فرهنگی ترکیبی از انسان، طبیعت و تاریخ است، تمامی مناظر فرهنگی ازطبیعت نشأت می‌گیرند، و یا در بستر طبیعت معنا یافته و تداوم حیاتشان به طبیعت بستگی تام دارد. منابع طبیعی اعم از ساختار طبیعی زمین (ژئومرفولوژی)، ساختار آبهای زیرزمینی (جریان‌های زیرزمینی، چشمه‌ها و قنات‌ها) و آبهای سطحی (رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و دریاها)، ساختار پوشش گیاهی (درختان تا بوته‌ها و گیاهان پوششی، بویژه بومی منطقه)، حیات وحش و آب و هوا و اقلیم منطقه و سایر عوامل طبیعی در کنار یکدیگر بستر پویایی را می‌سازند که آثار نوع بشر در آنها شکل می‌گیرد، تکامل می‌یابد و به طور دایم در حال تغییر و تحول در زمان است.

مناظر فرهنگی در گستره‌ای از زمان و مکان شکل می‌گیرند و تدوام یافته و قرون گذشته محوطه‌های تاریخی – طبیعی را به اعصار آینده پیوند می‌دهند. اطلاق واژهٔ منظر فرهنگی به این مناظر، بر اساس ویژگی‌های خاص منطقه جغرافیایی- فرهنگی آنها و دارا بودن توانایی برای نمایش عناصر فرهنگی موجود در آنها صورت می‌گیرد (بهبهانی و همکاران، ۱۳۸۹).

به عبارتی هر جایی که منظر با تمام تنوع موجود در آن تشکیل اجزای اصلی میراث فرهنگی، فرهنگ‌های محلی را یا بومی و هویت فردی، یا کلی مشارکت دارد، منظر فرهنگی نامیده می‌شود و به همین سبب با توجه به اهمیت این مناظر فرهنگی بعنوان بخشی از هویت و تاریخ و طبیعت سرزمین ایران و بخصوص ارزش جاذبه‌های گردشگری موجود در آنها، لازم است مدیریت و طراحی صحیحی برای حضور گردشگران تأمین شود (lukas, 2008).

در این میان تئوری نو حفاظت جامع محیطی از منظر فرهنگی موجب حفظ و ارتقای ارزش‌های طبیعی و تاریخی موجود در آن منظر، تداوم شیوه‌های سنتی درکاربری‌های مختلف و پایدار و سرانجام مشارکت در حمایت از تنوع زیستی و فرهنگی می‌شود (Rössler, 2003;Wilkinson 2003, Kruckman, 1987). در این نگرش نوین، حفاظت از اجزای تاریخی و باستانی منظر در بستر طبیعت دربرگیرنده‌اش به شکل توأمان انجام می‌پذیرد و به این ترتیب حفاظت جامع محیطی منجر به شکل‌گیری پلان مدیریتی گردشگری پایدار در این پهنه‌ها شده و افزون بر تأمین حفاظت و مرمت محیطی منظر فرهنگی موجبات توسعه صحیح گردشگری را به‌وجود می‌آورد.

مواد و روشها

با توجه به تخریباتی که بویژه در دهۀ اخیر در منطقۀ تالشان و در نتیجۀ توسعه ساخت و سازها (ویلاسازی) و تأمین امکانات مورد نیاز برای دسترسی و سکونت در این ویلاها به‌وجود آمده است و در پی آن تخریبات گسترده ناشی از مداخلات فوق که بدون توجه به الگوهای زیستی هماهنگ با بستر طبیعی و تاریخی منطقه که جزء ارزشهای خاص منظر فرهنگی تالشان است، روی داده و چهرۀ منظر فرهنگی منطقه را که از ارزشهای جهانی برخوردار است، مخدوش کرده است. بنابراین هدف از تحقیق پیش رو شناسایی و مکانیابی سکونتگاههای فصلی عشایر و سکونتگاههای دایمی بومیان منطقه از هزاره‌های قبل تاکنون در بستر طبیعت پویا و نحوۀ ادغام و درهم تنیدگی این سکونتگاهها با ویژگی‌های اکولوژیکی طبیعت دربرگیرندۀ تالشان بوده است. در انجام تحقیق فوق از فناوری جدید دورسنجی برای افزایش دقت و توسعۀ گسترۀ مطالعات میدانی استفاده شده است. از آنجایی‌که استفاده از دورسنجی رادیومتری و طیفی در مطالعات میان دانشی جدید اهمیت زیادی دارد و با توجه به محدودیت مطالعات تخصصی میدانی در منطقۀ جغرافیایی تالش –مریان آق‌اولر بدلیل گستردگی پهنۀ مطالعاتی و صعب العبور بودن منطقه، بهره‌گیری از داده‌های نو که شامل داده‌های دورسنجی و عکسبرداری‌های دقیق است، اطلاعات جدیدی را برای بررسی و تشخیص همسانی ساختاری اکولوژیکی و تاریخی از دوران گذشته تا کنون در منطقه فراهم ساخته است. از داده‌های دورسنجی و تفسیر و پردازش این داده‌ها می‌توان به‌عنوان ابزار مناسبی برای تشخیص ویژگی‌های اجزای طبیعی و مصنوع در بستر طبیعت، عوارض ساختاری و ارتباطات بین این ساختارها استفاده کرد. با استفاده از این تکنیک در بررسی دقیق پهنه‌های تاریخی طبیعی می‌توان به چشم اندازهای جدیدی که منطبق بر شناخت دقیق‌تر و کاملتر از این مناظر فرهنگی است، رسید (Rences, 1999; Kruckman, 1987) . مراحل اصلی این روش شامل پردازش داده‌ها، تعیین واحدهای طیفی، یا بافتی و مشخص ساختن ویژگی‌های منظر طبیعی و تاریخی است. به‌طور اجمال، پردازش داده‌ها شامل تصحیح رادیومتری، حذف بی‌هنجاری‌ها، تصحیح هندسی، دادن مختصات جغرافیایی، کالیبراسیون داده‌ها و تهیۀ تصاویر موضوعی است. در تصاویر رنگی از ترکیب باندهای (قرمز–سبز و آبی) برای طیف‌های مختلف، نسبت‌ها و مؤلفۀ اصلی استفاده می‌شود. فیلتراسیون‌های متفاوت از جمله گام‌های مؤثر در آشکارسازی جزئیات است. مناظر طبیعی از ترکیب بافت، شکل، تونالیته، همسانی، وابستگی، الگو و سایه شکل گرفته و برحسب دانش مفسر و قیاس با دانسته‌ها تعبیر و تفسیر می‌شوند. تشخیص منظر و عوارض بر پایه تشابه و ایجاد تباین انجام می‌گیرد. جزئی‌ترین واحدها در داده‌ها و تصاویر ماهواره‌ای پیکسل است که با ابعاد معین و درجۀ روشنی در مقیاس خاکستری تعریف می‌شود. تونالیته ایجاد شده ناشی از تغییرات درجۀ روشنی در پردازش و تعیین واحدهای طیفی، یا بافتی است. این تونالیته معرف عناصر مختلف منظر نظیر جنس خاک و زمین، عوارض سطحی، پوشش گیاهی و تغییرات ایجاد شده توسط انسان است(Aminzadeh, Samani, 2006).

در این تحقیق دورسنجی و پردازش داده‌های ماهواره‌ای منجر به تهیۀ لایه‌های اطلاعاتی بسیاری شده است. این اطلاعات با مطالعات تخصصی میدانی در برخی قسمت‌ها و همچنین مطالعات اسناد و مدارک موجود تدقیق و تکمیل شده‌اند. لایه‌های اطلاعاتی تولید شده در سیستم GIS، طبقه‌بندی و روی‌هم‌گذاری شده‌اند و اسناد کاملتری را برای شناسایی ویژگی‌های منظر فرهنگی منطقه فراهم آوردند. این لایه‌های اطلاعاتی که به‌وسیلۀ متخصصان مختلف از ترکیب مطالعات میدانی و تفسیر داده‌های ماهواره‌ای به‌دست آمده، شامل لایه‌های مربوط به اطلاعات بستر طبیعی منطقه شامل زمین‌شناسی، خاک‌شناسی، گیاه‌شناسی، هیدرولوژی و هیدروژئولوژی، تکتونیک، اقلیم و ..... ، لایه‌های مربوط به پراکنش سکونتگاههای فصلی و دایمی (روستاها و محل اسکان کوچ نشینان) و سرانجام لایه‌های اطلاعاتی مربوط به جایگاههای تاریخی بوده‌اند. روی‌هم‌گذاری لایه‌های مطالعاتی فوق و بهره‌مندی از سیستم مدلینگ حریم گذاری مناظر فرهنگی با روش کلی استنتاج و تحلیل اسناد و مدارک تاریخی و لایه‌های مطالعاتی جدید فرام شده با تکنیک دورسنجی روش کلی استفاده شده است (بهبهانی، بهرامی و سامانی، ۱۳۸۶). داده‌های ماهواره‌ای مورد استفاده در مقیاس‌های مختلف از انواع داده‌های TM ، ETM و Spot بوده‌اند. در فرایند این تحقیق با استفاده از سیستم نرم‌افزاری GIS و مدل‌سازی بر اساس چارچوب نظری حفاظت جامع محیطی و رویکرد اکولوژیکی–فرهنگی ساختار محور، به تبیین عوامل تأثیر گذار در شکل گیری و تداوم منظر و همچنین تعاملات درون ساختاری این عوامل پرداخته شده است. فرایند فوق نتایج متعددی را در راستای رسیدن به اهداف حفاظت جامع منظر فرهنگی مریان آق‌اولر در پی داشته است.

محدودهٔ جغرافیایی تالش و منظر فرهنگی تالشان

همان‌طورکه ذکر شد، ویژگی‌های خاص منطقهٔ جغرافیایی ایران و تنوع ساختار اکولوژیکی آن مناظر فرهنگی متعددی را به‌وجود آورده است. یکی از این مناظر فرهنگی با ارزش در منطقه ارتفاعات تالش موسوم به تالشان شکل گرفته است. این منطقه خاص جغرافیایی در امتداد سواحل غربی دریای خزر از شمال تالاب انزلی تا دلتاها و مصب رودخانه کورا در تالش شمالی قرار دارد. مرزهای غربی آن با خطالراس کوههای تالش از اردبیل جدا می‌شود (بیات، ۱۳۸۳). تالش نام یکی از تیره‌های آریایی است‌که سکونتگاه اصلی آنها در البرز غربی، از جنوب شرقی جمهوری آذربایجان آغاز شده و تا شمال غربی استان گیلان و همه استان اردبیل در ایران ادامه دارد. تالش از سه جهت به کوههای تالش که ادامهٔ رشته کوههای البرز هستند و از طرف دیگر به دریای زیبای خزر منتهی می‌شود. کشف آثار ۴۵۰۰ ساله در ییلاق (نوه دیی) تالش، پیشینهٔ تمدن در این بخش از سرزمین ایران باستان را نمودار می‌سازد. بخش اعظمی از تالش طی عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای از آن جدا شده و به روسیه ملحق شده است. بنابراین محدودهٔ جغرافیای قومی تالش بمراتب از محدودهٔ جغرافیای سیاسی آن وسیع‌تر است (ستوده، ۱۳۴۹). سرزمین تالش که در متون تاریخی از آن به کشور کادوسیان یاد شده است در فرهنگ عصر آهن ایران از جایگاه ممتازی برخوردار است. شاخه‌هایی از اقوام شمالی آریایی‌ها که در آغاز عصر آهن ایران از سال ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ قبل از میلاد از راه گردنه‌های قفقاز وارد فلات ایران شده و در حدود سال ۶۱۲ قبل از میلاد سلسلهٔ هخامنشی را پی افکندند، نخست در بخش وسیعی از غرب و شمال غرب ایران پراکنده شدند.

در حقیقت منطقهٔ تالش به عنوان حلقهٔ واسط تمدنی شکل گرفته در غرب را به دامنه‌های شمالی البرز و احتمالا بخشی از فلات مرکزی را به‌هم متصل می‌کرده است (خودزکو، ۱۳۵۴). منطقهٔ قومی تالش از حدود شهرستان رودبار گیلان آغاز می‌شود و با دربرگرفتن‌سراسر آبریز شرقی البرز شمالی – جبال تالش و جلگه‌های ساحلی آن، از کپورچال تا مغان شرقی و شهرستان سالیان در خاک شیروان (جمهوری آذربایجان‌کنونی) امتداد می‌یابد. مارسل بازن با ترسیم نقشه‌هایی، حدود منطقهٔ مذکور رامشخص کرده است. این منطقه به سه حوزه تقسیم می‌شود: ۱ – حوزهٔ شمالی شامل شهرستان‌های – رایون‌های: آستارا، لنکران، لریک، ماساللی،دبیله سوار، یاردملی و جلیل آباد. ۲ – حوزهٔ میانی شامل شهرستان‌های آستارا، تالش، رضوانشهر و ماسال.

۳ – حوزهٔ جنوبی که در برگیرندهٔ شهرستان‌های فومن و شفت است و "مارسل بازن" حدود این حوزه را از شاندرمن تا چنار رودخان نوشته است. بخش‌هایی از منطقهٔ قومی تالش نیز در محدودهٔ شهرستان‌های نمین، رودبار، بندر انزلی و صومعه سرا قرار گرفته است (بازن، ۱۳۶۷). نقاط مسکونی تالشان در گذشته بیشتر از حال به سوی شمال پیش رفته بود و با نقاط تات‌نشین جنوب قفقاز تماس داشت و به نظر می‌رسد که از جانب شمال غرب نیز به ارسباران و رودخانه ارس امتداد می‌یافت و با میتانیان و ارمنیان همسایه بودند. وجود تپه‌ها و محوطه‌های تاریخی و باستانی در سراسر تالش، مبین وجود یکی ازکهن‌ترین تمدن‌ها و فرهنگ‌های دیرینه در این سرزمین است.

دست یافته‌های اخیر کاوش‌های باستان‌شناسی که آثاری از نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم قبل از میلاد« آغاز عصر آهن تا آغازین سده‌های هزارهٔ اول ق. م » را در منطقه معرفی می‌کند، بیان‌کنندهٔ زمینه‌های جدیدی برای بررسی عمیق‌تر حوزهٔ فرهنگی تالش است. در حال حاضر شهرستان تالش که بخش ایرانی، محل سکونت قوم تالش است، با مساحتی حدود ۲۳۷۳ کیلومتر مربع که در شمال غرب گیلان قرار دارد، یک چهارم خاک استان را تشکیل می‌دهد. این شهرستان، از غرب به استان اردبیل، از شمال به آستارا و از جنوب به رضوانشهر و ماسال و از شرق به دریای خزر و انزلی محدود شده و شامل شهرهای پره‌سر، ماسال، رضوانشهر و عنبران است. شکل شمارهٔ (۲) محدودهٔ کلان مطالعاتی را به نمایش می‌گذارد.

مهمترین جریان آبی منطقهٔ، رودخانهٔ کرگانرود است. در جریانات فصلی منطقه و همچنین رودخانهٔ اصلی کرگانرود، منحنی‌های جریان آب دارای دو نقطهٔ حداکثر هستند. یکی از دو نقطه در پاییز و دیگری در بهار است. اوّلی در نتیجهٔ حداکثر بارندگی و دومی در نتیجه مجموع آب باران و ذوب برف‌ها به‌وجود می‌آید. اهمیت محدوده‌های کوهستانی نسبتاً مرتفع در حوضچه‌های رودخانه‌ها نشان‌دهندهٔ افزونی آبهای بهاره با سطح بالا هستند. این اهمیت دربارهٔ رود کرگانرود که از مرتفع‌ترین قسمت رشته کوه سرچشمه می‌گیرد، بازهم شدیدتر از سایر رودخانه‌های منطقهٔ گیلان است.

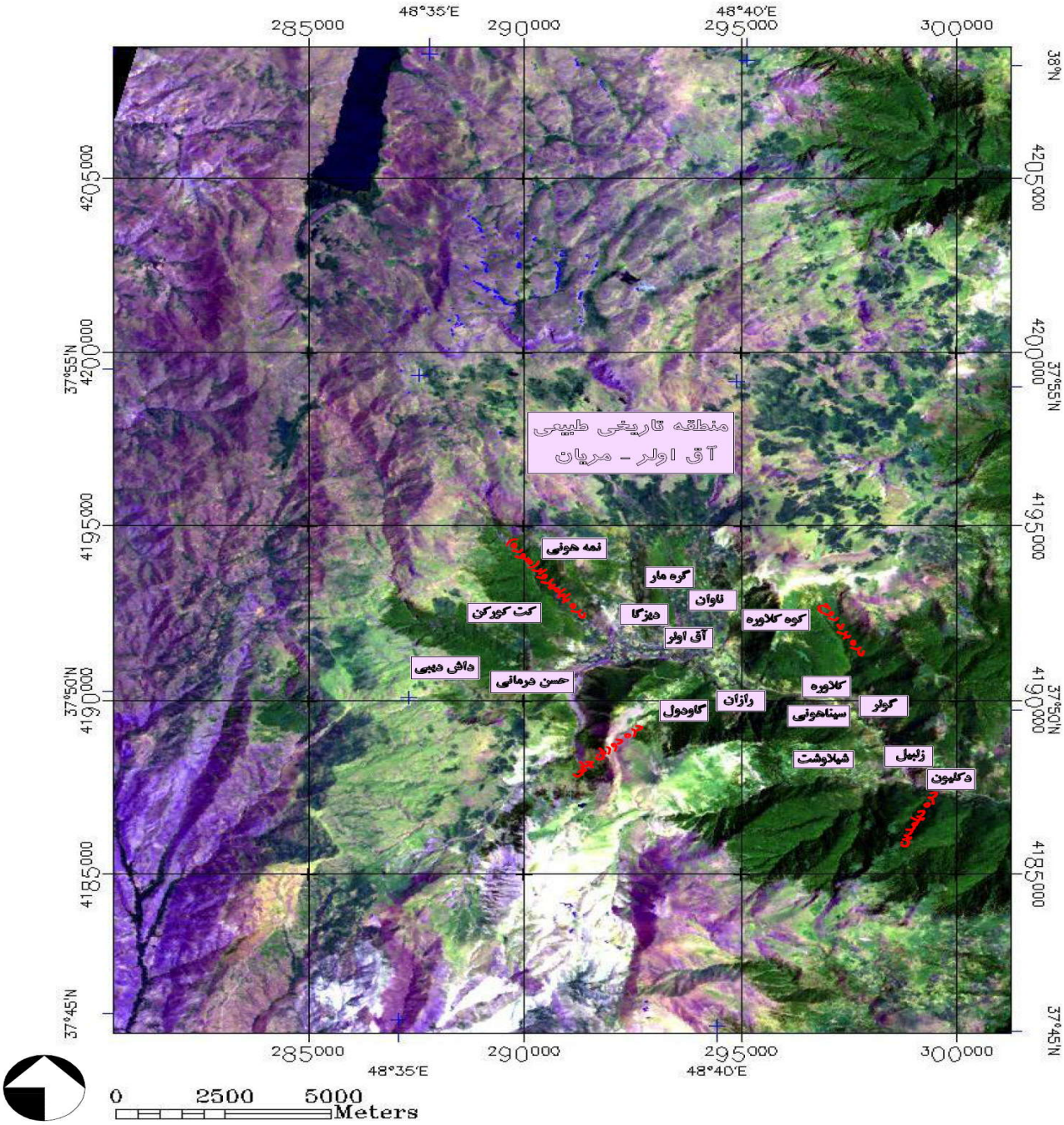

شکل شمارهٔ (۲): معرفی محدودهٔ مطالعاتی با استفاده از دادهٔ ماهواره‌ای پردازش شده

(منبع : بهبهانی، بهرامی، سامانی ۱۳۸۷)

سیلاب‌های منطقه بیشتر در فصل پاییز و در اثر رگبارهای شدید بوجود می‌آیند. اکثر مسیرهای مالرو و سنتی که دشت را به ییلاقات متصل می‌کنند، با در نظرگیری خطر بالا آمدن آب رودخانه‌ها، و یا آبراهه‌های خروشان فصلی انتخاب شده‌اند. در فصل تابستان فرونشینی آب رودخانه کاملا چشمگیر است. به‌طور کلی رودخانهٔ کرگانرود دارای آب به‌نسبت چشمگیری است. سیلاب‌های بهاری نیز از اهمیت خاصی برخوردارند و کشاورزان برای آبیاری گندم زمستانه ته دره‌ها روی این منبع آب حساب می‌کنند. دیر شدن فرایند ذوب برفها بر اهمیت این سیلاب‌ها می‌افزاید. آبهای زیرزمینی منطقه نیز رودهای ناحیه را که شدت جریانشان در بهار و

پاییز است، تغذیه می‌کنند. در این ارتفاعات چشمه‌های معدنی آب گرم و سرد به تعداد زیاد دیده می‌شود. از مهمترین چشمه‌های آن می‌توان قطورسو، ارکیوان، آستارا، دونوزئوتن، آشاغی و آق‌کورپور را نام برد. آب چشمه‌های قطورسو مسافران زیادی را برای درمان بیماری‌های معده–روده، رماتیسم و بیماریهای پوستی به سوی خود جلب می‌کند.

بر اساس مطالعات صورت گرفته در روند این تحقیق، منطقهٔ آق‌اولر در حد فاصل استان‌های گیلان و اردبیل واقع شده است و از شرایط حد فاصل رویشگاهی بین پوشش هیرکانی وایرانو– تورانی برخوردار است.

مختصات منطقه شامل ´۴۵ , ۳۷ تا ۳۸ طول شرقی و ۴۸ درجه و ´۳۰ دقیقه تا ۴۸ درجه و صفر دقیقه عرض شمال است. این محدوده دارای تیپ‌های گون – فرفیون (As-Ea)،گون – آویشن (As-Th)، گون (As)، گون همراه با گندمیان یکساله (As-An. gr) و درمنه – بادام (Ar-Am) است.

فاصلهٔ بین هشتپر تالش تا آق‌اولر از برش گیاهان جنگلی جلگه‌ای، جنگلی میانی (راش) و جنگل مرتفع و مراتع کوهسری عبور می‌کند و به جوامع گون ختم می‌شود. منطقه از لحاظ زیست‌بوم جانوران اهمیت بسیاری دارد. جانوران منطقه شامل پرندگان، پستانداران همه‌چیزخوار، جوندگان، آبزیان و خزندگان و دوزیستان هستند که هر ساله جمعیت بزرگی از گردشگران و صیادان را به سمت خود می‌کشانند.

فون تالش با توانمندی‌های موجود و بالقوهٔ متنوع مانند شکار، جهانگردی غذایی، باغ وحش‌ها تا پناهگاههای حیات وحش تضمین تعادل اکولوژیکی و طرح‌ریزی‌های اکوتوریستی است. غنای پوشش گیاهی و جانوری منطقهٔ مطالعاتی در کار ساختارهای شگفت انگیز طبیعی کوهستان و دره‌ها، بویژه درهٔ کرگانرود منطقه را در زمرهٔ مناطق پرجاذبه و با ارزش گردشگری درآورده است.

مرکز شهرستان تالش شهر تالش « هشتپر» است که در گذشته شهر شفارود و سپس کرگانرود بوده است. کرگانرود حاکم‌نشین و ییلاق آن نیز آق‌اولر یا آق‌اویلر بوده که در ۴ فرسخی آن قرار دارد. از تحقیق صورت گرفته چنین برمی‌آید که شرایط اقلیمی به‌همراه عناصر ساختمانی لیتولوژی و توپوگرافی از نظر دینامیکی محیط فعال و منظر متغیری را در منطقه فراهم آورده است. به همین دلیل نواحی کوهستانی و کوهپایه‌ای تالش، بویژه منطقهٔ آق‌اولر مریان با دارابودن ویژگی‌های خاص اقلیمی، طبیعی و تاریخی از بهترین نواحی گردشگری تالشان هستند.

منطقهٔ تالش از نظر موقعیت جغرافیایی مؤثر بر شکل‌گیری سکونتگاههای آن دارای سه امتیاز بزرگ است :

الف ـ موقعیت پای کوهی، همچنین وجود کوهستان‌های پوشیده از جنگل در جهت غرب آن، با ارتفاع بیش از هزار متر.

ب ـ عبور رودخانه پر آب کرگانرود ـ به عنوان بزرگترین رودخانهٔ منطقهٔ تالش ـ با جریان دایمی آب و بستر سنگلاخی و همچنین جریان کلفارود در فاصله ۶ کیلومتری جنوب شرق و ناورود از فاصله ۷ کیلومتری شرق آن.

ج ـ تنوع اقلیمی منطقه باتوجه به قرارگیری در دامنهٔ کوهستان‌های تالش از یک سو و واقع شدن در ساحل دریای خزر از سوی دیگر در دو شکل متفاوت آب و هوای کوهستانی با زمستان‌های سرد و تابستان‌های معتدل در بخش‌های مرتفع ییلاقی مانند منطقهٔ آق‌اولر مریان و آب و هوای مرطوب و معتدل در حاشیهٔ بخش‌های ساحلی و کم ارتفاع.

بنابراین سکونتگاههای موجود در منطقه که شکل‌گیری بسیاری از آنها متعلق به سده‌های پیشین است، تحت تأثیر این شرایط خاص به‌وجود آمده و بخشی از فرهنگ و تمدن تالشان را به نمایش می‌گذارند.

در زمان حال جز بروز پدیدهٔ شهرنشینی و مهاجرت روستاییان و عشایر منطقه به شهرهای پراکنده در بخش ساحلی، شکل و پراکندگی روستاها و مسیر کوچ و محل اسکان فصلی عشایر از دیرباز تغییر چندانی نکرده است (شکل شمارهٔ ۳).

شکل شمارهٔ (۳): نمونه‌ای از سکونتگاه فصلی تالشان

(منبع : بهبهانی، بهرامی، سامانی ۱۳۸۷)

با توجه به این‌که منظر فرهنگی از تعامل بین انسان و محیط بوجود می‌آید، بنابراین این تعامل در ساده‌ترین شکل خویش در قالب سکونتگاههای دوران‌های تاریخی گذشته قابل ادراک است. ارتباط بین شاخص‌های اقلیمی، جغرافیایی، پوشش گیاهی و بیوم زیستی هر منطقه و نقش ساختاری ویژگی‌های اکولوژیکی در به‌وجود آمدن مجتمع‌های زیستی از سکونتگاههای دوران باستان تا جدیدترین زیستگاهها و عملکرد متداوم این ساختار هماهنگ جز در پاره‌ای از تخریبات ناشی از توسعه های بدون توجه به توان محیطی منطقه و ارزشهای اکولوژیکی فرهنگی، در شناسایی نوع و ویژگی‌های کالبدی-فضایی سکونتگاهها اهمیت داشته و همچنین شناسایی و مکان‌یابی این سکونتگاهها به‌عنوان بخشی از اجزای مناظر فرهنگی اهمیت بسیاری در حفاظت جامع محیطی منطقه دارد.

در تعیین حریم منظر فرهنگی پهنه‌های تاریخی طبیعی موجود در تالشان نیز تعیین محدودهٔ جغرافیایی این سکونتگاهها در تحقیق انجام گرفته مورد توجه بوده است. پژوهش مبین آن است که سابقه قدمت و سکونت در نواحی ییلاقی بسیار قدیمی است و حتی برخی مستندات علمی میدانی آن‌را به دورهٔ سنگ نسبت می‌دهد. آبادی‌های قدیمی مانند وردم و شالما در ییلاق‌های ماسال، اورما و فلکه‌سر در شاندرمن، ارده و پارگام در تالشدولاب، ناو در اسالم، مریان و اسبه‌سرا در کرگانرود، بزاژی و بالاژیه در حویق و چوبر و بسیاری دیگر، آثار پیش از تاریخ و باستانی زیادی در خود دارند که هنوز بدرستی شناسایی نشده‌اند.

در این میان یکی از مهمترین پهنه‌های تاریخی طبیعی منطقه تالشان، بخش ارتفاعات ییلاقی مریان آق‌اولر است که بویژه در این مقاله به آن پرداخته می‌شود. در این منطقه صرف نظر از روستاهای تاریخی پراکنده در دشت‌های بین کوهستانی، سکونتگاههای کوچ نشینان نیز به‌عنوان بخشی از اجزای منظر فرهنگی آق‌اولر مریان اهمیت ویژه‌ای دارد و در تشکیل مدل ساختاری حفاظت جامع در این تحقیق نقش عمده‌ای داشته است (بهبهانی و همکاران، ۱۳۸۶).

نتایج

درهم تنیدگی منزلگاه کوچ نشینان با سکونتگاههای تاریخی

اگرچه تاریخ مسکون شدن ارتفاعات تالش هنوز مشخص نشده است؛ اما نخستین گروههای انسانی که به این ارتفاعات روی آورده‌اند، دامدارانی بودند که در جست‌وجوی مراتع تازه و مناسب از غرب به این ارتفاعات صعود کردند و از آنجا که شرایط جغرافیایی به‌گونه‌ای بود که دامداران نمی‌توانستند تمام مدت سال را در یک محدوده سپری کنند بنای جامعهٔ کوچ نشینی را پی‌ریزی کرده‌اند.

استان گیلان از دو بخش ساحلی- جلگه ای و کوهپایه‌ای – کوهستانی در غرب و شرق تشکیل شده و در قسمت غربی و جنوبی آن که قلمرو کوهستانی است، فعالیت دامداری رواج دارد. این فعالیت به‌صورت کوچندگی، یعنی حرکت همواره رفت و برگشت از گذشته تا کنون صورت می‌گیرد.

بر اساس سرشماری اجتماعی-اقتصادی عشایر کوچندهٔ سال ۱۳۷۷ کل کشور در استان گیلان عشایر فقط در شهرستان‌های رودبار و تالش سرشماری شده‌اند و بر اساس آن چهار طایفه مستقل آقاجانی، علملو، مشایخ و طول گیلان در بخش کرگانرود و بخش مرکزی تالش پراکنده‌اند.

به‌علت این‌که شرایط جغرافیایی دامداران با فرارسیدن فصل سرد به دامنه‌های شرقی سرازیر شده و استقرارگاههای فصلی در این محدوده ایجاد می‌کردند و بدین ترتیب بنای جامعهٔ کوچ نشینی را پی‌ریزی کرده‌اند.

اگرچه بخش عمده‌ای از این قوم در بخش جلگه‌ای تالش استقرار یافته و شهرها و روستاها را به‌وجود آورده‌اند.

به دلیل وجود ارتباطات تنگاتنگ بین جلگه‌ها و کوهستان از یک طرف و عدم امکان بهره‌برداری مستمر و دایمی از ارتفاعات و دامنهٔ آنها از سوی دیگر و نیز استفاده بهینه از آنها برای دامداران به علت فراهم بودن مرتع و منبع آب و شرایط اقلیمی موسمی مناسب، به شیوه کوچ نشینی خود ادامه داده‌اند و امروزه حتی غیر از دامداران نیمه کوچ نشین در فصل گرم سال بسیاری از جمعیت روستایی و حتی شهری ناحیه نیز برای گذران اوقات فراغت و بهره‌گیری از هوای پاک و آرام بخش از استقرارگاههای کوهستانی استفاده می‌کنند (بهبهانی و همکاران، ۱۳۸۷).

پژوهش انجام گرفته توسط نگارندگان پیرامون شناسایی عشایر منطقه از لحاظ نحوهٔ تعاملات آنها با بستر اکولوژیکی و چگونگی پراکنش ایشان نتایج زیر را بدنبال داشته است:

- متحرک‌ترین دامداران منطقهٔ تالش بعد از شاهسون‌ها که تا دو دههٔ پیش در مسیر کوچ خود به سمت چراگاههای قره‌گول در کوهپایه‌های حوضچه کرگانرود، گول و دمانلی در پایین قیزل‌قیه، در ارتفاعات و مراتع مرتفع تالش به‌سر می‌بردند، تالشی‌ها در غرب و گالشی‌ها در شرق کوههای گیلان هستند.

تالشی‌های دامدار به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- گروهی از آنها برنجکاران دشت هستند و در فصل تابستان همراه احشام خود به ییلاقات صعود می‌کنند و حتی پس از بازگشت به بخش‌های پایین‌تر، احشام خود را همراه با فردی از اعضای خانواده در ارتفاعات باقی می‌گذارند. احشام در اواخر شهریورماه برای چرای ساقه‌های برنج به دشت‌های میان ارتفاعات می‌آیند و بعد همه زمستان را در آغل سپری می‌کنند.
- دستهٔ دوم دامدارانی هستند که فقط به این کار مشغولند. آنها زمستان‌ها را در ارتفاعات پست‌تر سپری می‌کنند و در فصل بهار همراه با احشام و خانواده‌های خود به ارتفاعات بالاتر که نصفه‌خان و میان‌بند نامیده می‌شود، کوچ می‌کنند. شکل شمارهٔ (۴) پراکندگی روستاها و محل عشایر کوچ‌رو بین جلگه و کوهستان را به نمایش می‌گذارد.

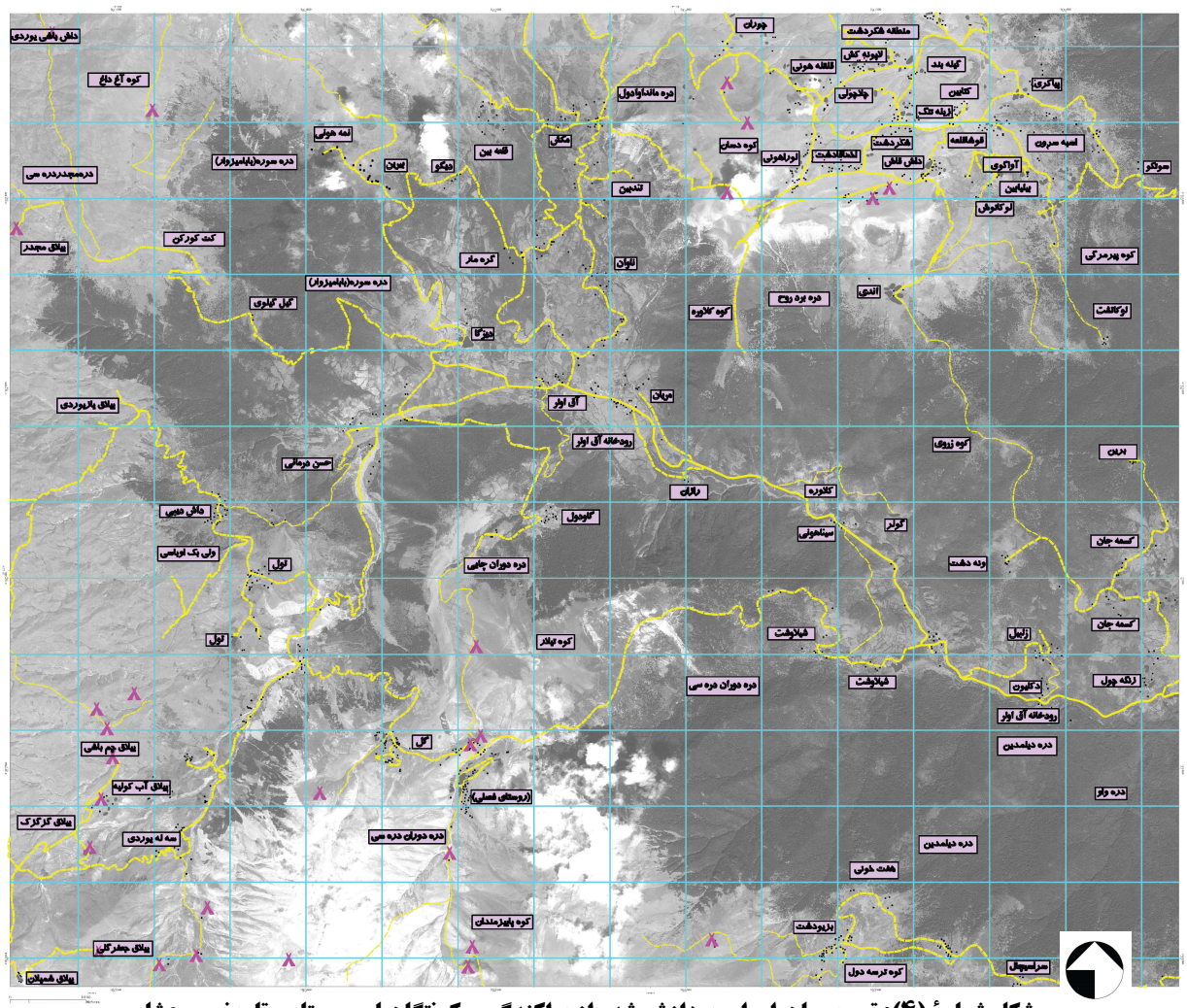

شکل شمارهٔ (۴): تصویر ماهواره‌ای پردازش شده از پراکندگی سکونتگاههای روستایی تاریخی و عشایر

(منبع : بهبهانی، بهرامی، سامانی، ۱۳۸۷)

روستاهای تاریخی

سکونتگاههای عشایری

درهم تنیدگی این سکونتگاهها با بستر طبیعی منطقه مبین شناخت کامل ساکنان بومی منطقه از ویژگی‌های اقلیمی و ساختار اکولوژیکی پهنه و عملکردهای منتج از این ساختار است. با توجه به گستردگی فعالیت‌های زراعی که امکان تعلیف دامها را به‌علت نبود

زمین‌های مرتعی محدود می‌کند و همچنین گرایش جلگه‌نشینان به ارتفاعات به‌عنوان اولین مکان استقرار آنها، ارتباط بین جلگه و کوهستان به دو شکل زیر صورت می‌گیرد. الف- کوچ کشاورزان، بویژه برنجکاران که معمولا از اواخر خرداد آغاز می‌شود. ییلاق آنها در ارتفاعات متوسط (میان بند) قرار دارد و برای برداشت برنج در نیمهٔ مرداد از ییلاق به محل استقرار دایمی خود مراجعت می‌کنند و اغلب از راههای ماشین رو به‌صورت یکروزه رفت و برگشت انجام می‌گیرد. این شیوه کوچ از نقاط روستایی و شهری ناحیه و برحسب عادت فرار از گرمای پایین دست، گذران اوقات فراغت و نگهداری تعداد کمی دام بزرگ صورت می‌گیرد. ب- کوچ دامدارانی که در قالب نیمه کوچ نشین و رمه‌گردان و بدون پرداختن به فعالیت‌های زراعی در محدوده‌های قشلاقی، میان بند و ییلاقی صورت می‌گیرد.

محدودهٔ قشلاقی کوچندگان تا شروع جنگل‌های انبوه در غرب ناحیه واقع شده و در فصل گرم سال روستاهای قشلاقی تقریبا از جمعیت خالی شده و به ارتفاعات (میان‌بند و ییلاق) کوچ می‌کنند و در فصل سرد سال و با بازگشت آنها مملو از جمعیت می‌شوند. بررسی لایه‌های تاریخی منطقه تالشان و پراکندگی گورهای باستانی برجای مانده از گذشته که در شکل شمارهٔ (۵) (داده ماهواره‌ای پردازش شده Spot) از موقعیت عرصه‌های تاریخی و سکونتگاههای باستانی ارائه شده است، در کنار پراکندگی سکونتگاههای عشایر، در هم تنیدگی عرصه‌های تاریخی و منزلگاههای عشایر را نیز به نمایش می‌گذارد.

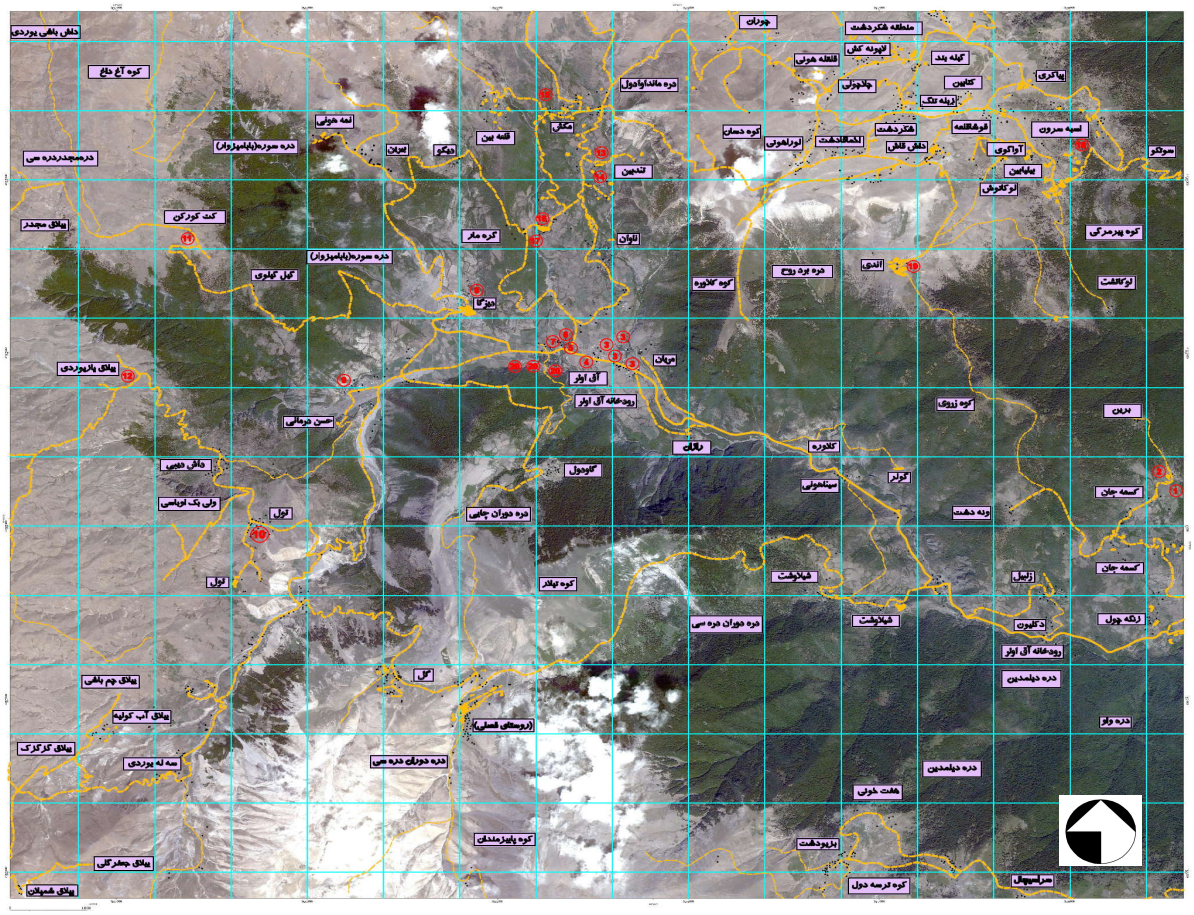

شکل شمارهٔ (۵): تصویر ماهواره‌ای پردازش شده از پراکندگی سکونتگاههای باستانی

(منبع : بهبهانی، بهرامی، سامانی ۱۳۸۷)

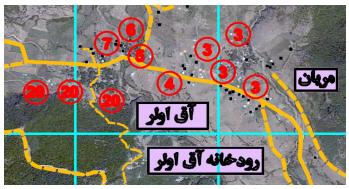

سکونتگاههای باستانی

تفاوت موجود در نقاط قابل سکونت را باید در ویژگی‌های سازنده منطقه چون وجود رودخانه، دره، نقاط جلگه‌ای و مراتع و چشمه‌ها نام برد.

شکل‌گیری انواع روستاهای خطی، توده‌ای، هرمی و تپه‌ای از دوران‌های گذشته تاکنون با تغییرات بستر طبیعت و ویژگی‌های اکولوژیکی منطقه همراه بوده است. این المان‌های مصنوع آنچنان با طبیعت منطقه ادغام شده‌اند که بسیاری از بناهای متعلق به سده‌های قبل همچنان قابل سکونت هستند.

انتخاب مصالح طبیعی و نحوهٔ تقسیم بندی فضاهای داخلی این سکونتگاهها با زندگی، کوچ و نحوهٔ معیشت و ویژگی‌های اقلیمی طبیعی منطقه هماهنگ است، به نظر می‌رسد پایداری بسیاری از این بناهای تاریخی از تعادل ساختاری آنها با سرزمین تالشان حکایت می‌کند (شکل شمارهٔ ۶).

بحث و نتیجه‌گیری

همچنان‌که ذکر شد، تنوع محیطی و فعالیت‌های انسانی در این منطقه موجب پیدایش شیوهٔ معیشت و زندگی کوچ نشینی و کوه نشینی شده است. نخستین گروههای انسانی در ارتفاعات تالش در جست‌وجوی مراتع تازه و مناسب بوده‌اند، به‌دلیل شرایط جغرافیایی خاص منطقه، استقرارگاههای فصلی ایجاد شده است.

شکل شمارهٔ (۶): هماهنگی سکونتگاه با طبیعت، شاخصه مناظر فرهنگی منطقه

(منبع : بهبهانی، بهرامی، سامانی، ۱۳۸۷)

از سویی تخصص در دامداری، شرایط طبیعی منطقه، نگهداری و پرورش دام و وجود مراتع غنی و فرار از گرمای پایین دست درتابستان و بالعکس در زمستان موجبات دوام و بقای این پدیده را فراهم آورده است. به‌طور کلی علل کوچ نشینی و نیمه کوچ نشینی در منطقه تالش را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

– نیاز به ییلاق و میان بند برای دستیابی دامها به مراتع در فصول گرم؛

– سابقهٔ سکونت‌گزینی در ارتفاعات و حرکت به پایین‌دست و داشتن زمین در ییلاق و میان بند؛

– وجود مراتع غنی و مناسب در میان بند و ییلاق و ضرورت استفاده از آنها؛

– تخصص در دامداری و عدم آشنایی با فعالیت‌های زراعی و باغی؛

– شرایط محیط طبیعی و اقلیمی؛

– سنت دیرینه کوچ؛

– استفاده از اقلیم پاک کوهستان اغلب همراه با دامداری بویژه برای برنج کاران دامدار.

تحت تأثیر عواملی چون اقلیم، ارتفاع و شیب منطقه و شکل زمین، خاک و پوشش گیاهی و تنوع جغرافیایی از شرق به غرب می‌توان منطقهٔ کوچ و نیمه کوچ را به دسته‌های زیر تقسیم بندی کرد: ۱– قسمت جلگه‌ای و ساحلی با فعالیت صید و صیادی در ساحل و زراعت غالب برنج که بیشتر دارای دامهای بزرگ هستند. ۲– ارتفاع کمتر از ۱۰۰۰ متر با موقعیت جلگه‌ای و کوهپایه‌ای شامل مراتع زمستانی (قشلاق) که اصطلاحا آجیر نامیده می‌شود که زراعت برنج و باغداری تا پای ارتفاعات صورت می‌گیرد و معمولا نیمه کوچ نشینان ازنیمهٔ دوم آذرماه تا اواسط اسفندماه هرسال در این محدوده استقرار می‌یابند. ۳– ارتفاع ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ متر شامل مراتع پاییزه و بهاره که کوچ نشینان اسکان یافته در همین محدوده سکونت دارند. ۴– ارتفاع ۲۰۰۰ متر و بالاتر که شامل مراتع تابستانی (ییلاق) و از نیمهٔ آخر بهارتا اواخر تابستان مورد استفاده نیمه کوچ نشینان قرار می‌گیرند. بنابراین قسمت کوهستانی با فعالیت مسلط دامداری فصلی که در فصل گرم توسط نیمه کوچ نشینان مورد استفاده قرار می‌گیرند، از قسمت جلگه‌ای و ساحلی متمایز است.

دوام و بقای شکل ساختاری سکونتگاههای عشایری و نیمه عشایری از سده‌های قبل تاکنون مؤید این مطلب است که چگونه ساکنان بومی منطقه با داشتن شناخت کامل از ویژگی‌های اقلیمی و شاخص‌های محیطی محل سکونت خویش، اقدام به برپایی سکونتگاههای خود کرده‌اند. از سویی هنوز هم بقایای برجای مانده

از سکونتگاههای چندین سده قبل ایشان در مقایسهٔ با تخریب زود هنگام ساخت و سازهای جدید، نشان‌دهندهٔ تطابق و هماهنگی فرم و مصالح طبیعی برگرفته از محیط زندگی‌شان و نحوهٔ استفاده از این مصالح در ایجاد سرپناهها و کلبه‌های روستایی و عشایری منطقه است. همچنین محل‌های ایجاد سکونتگاههای عشایر و نیمه عشایر در بستر طبیعی و توپوگرافی خاص منطقه نشان از احاطه و شناخت تجربی ساکنان از ویژگی‌های ژئومرفولوژی منطقه، مسیرها، بسترها، شرایط سیلابی رودخانه‌ها و توجه به حریم آنها، شناخت نوع اقلیم و پوشش گیاهی مناسب برای تولید مصالح ساخت، رعایت حرایم حفاظتی حیات وحش و جنگل‌ها و غیره است. این در شرایطی است که ساخت و سازهای کنونی نه فقط از نظر فرم و رنگ و شکل ساختاری هماهنگ با اقلیم و شکل ساختاری زمین نیستند، بلکه از لحاظ تطابق محیطی و انتخاب محل و مصالح مناسب با منظر فرهنگی منطقه نیز تجانسی ندارند. علاوه بر آن محدوده تالش-آق اولر در روند این تحقیق حریم گذاری منظر فرهنگی شده تا از ادامه تخریبات منظر درر نتیجه توسعهٔ ویلا سازی‌ها جلوگیری شود و این در حالی است که متصدیان امور باید برای خروج و تخلیه ویلاهای کنونی داخل حریم چاره‌ای اجرایی بیاندیشند (شکل شمارهٔ ۷)

شکل شمارهٔ (۷): منظر ساخت و سازهای جدید در محدودهٔ حریم منظر فرهنگی مریان

(منبع : بهبهانی، بهرامی، سامانی ۱۳۸۷)

توسعهٔ گردشگری در منطقه بدون وجود طرح و برنامه‌ریزی، موجبات تخریب منظر طبیعی و فرهنگی منطقه را در پی دارد. سرانجام باید به آنچه موجب توسعهٔ فعالیت‌های جهانگردی، روستایی و اکوتوریستی می‌شود نیز، به‌عنوان عاملی مؤثر در تغییر ماهیت منظر فرهنگی اشاره کرده و برقراری ضوابط سخت و قاطع را در اجرای پروژه‌های توسعهٔ جهانگردی به‌عنوان اصل اساسی مدیریتی مد توجه قرار دارد. در معماری خانه‌های روستایی جدید و ویلاها، اغلب مصالح جدیدی که از نظر بافت و فرم و رنگ هماهنگی با بستر طبیعی ندارند، جایگزین مصالح بومی و سبک گذشته شده‌اند. ساخت و سازهای جدید از یکپارچگی و تداوم منظر بشدت کاسته‌اند. تنوع در رنگ و ارتفاع و حجم این ساخت و سازها باعث تفکیک و قطعه قطعه شدن اراضی شده و منظر تاریخی طبیعی منطقه را از معنای خود دور کرده و از یکپارچگی و اصالت منظر کاسته است.

تغییر کاربری زمین به لحاظ توسعهٔ مسکن و خانه، یا ویلا سازی‌های غیر منضبط، یا خود سرانه و عاری از رعایت ضوابط و تبعات مرتبط با آن، و یا تبدیل اراضی جنگلی و مرتعی به اراضی کشاورزی باعث از بین رفتن جنگل بوده، به‌صورت یکسرهٔ یا گزینشی می‌شود این موضوع بویژه در درهٔ آق اولر-مریان بخوبی نمایان است و جنگل‌های شاخه زاد فاقد درختان عظیم و همچنین دامنه‌های عاری از جنگل در مناطقی‌که باید واجد جنگل باشند و جسته و گریخته نمایه‌های از ویلاهای درجهٔ سه شهری، نوید آینده‌ای نامطلوب از عوارض و پیامدهای توسعه نا موزون دراین ناحیه را می‌دهد و به‌نظر می‌رسد تعیین اولویت‌های حفاظتی منطقه در خلال مطالعه ارزیابی محیط زیستی، توان توسعه و تعیین حریم منظر فرهنگی و حریم حفاظتی بتواند قبل از ویران شدن کامل محیط نجات بخش این ناحیهٔ نسبتاً بکر از طبیعت تالش باشد.

با توجه به این‌که منظر فرهنگی مریان-آق اولر ترکیبی از تاریخ و طبیعت را به نمایش می‌گذارد، و همچنین تعاملات پیوسته‌ای میان نمادهای تاریخی و ویژگی‌های اکولوژیکی منطقه موجود است، تداوم و بقای این منظر فرهنگی نیاز به توجه همسو و همزمان به حفاظت و نگهداری از تاریخ و طبیعت منطقه دارد. بنابراین تعیین ضوابط حفاظتی توأمان از بستر طبیعی و آثار تاریخی منظر فرهنگی آق اولر-مریان از یک‌سو و تداوم ساخت و سازهایی هماهنگ و همسو با طبیعت منطقه و بویژه الگوبرداری از معماری و مصالح بومی گذشتگان اهمیت بسیاری دارد. وجود ویژگی‌های ممتاز در زمینه‌های مختلف معماری، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی منطقه را در زمرهٔ محوطه‌هایی قرار داده است که در سطح ملی چهره‌ای شاخص و مطرح از لحاظ گردشگری داشته و این در شرایطی است که شایستگی‌های موجود قادرست منطقه را در زمرهٔ مناظر فرهنگی معرفی کند. رعایت شاخصه‌های فرهنگی زیر می‌تواند منجر به توسعهٔ صحیح گردشگری در منطقهٔ تالشان آق اولر در پلان مدیریت گردشگری شود:

۱-برخورداری از اصالت تاریخی در ارتباط با مصالح و محیط، استفاده مؤثر از امکانات محلی و فرآورده‌های بوم‌آورد در برپایی بنا.
۲- مکان‌یابی و استفادهٔ منطقی از عوارض طبیعی به‌منظور ماندگاری سکونتگاهها.
۳- قرارگیری دربستر طبیعی با الگوهای کشاورزی سنتی و تداوم حضور عشایر کوچرو و تداوم الگوهای رفتاری آیینی و اجتماعی، دامداری و کشاورزی. حفاظت از معماری کهن و روستایی سکونتگاههای دایمی و فصلی.

منابع مورد استفاده

ایرانی بهبهانی، ه. بهرامی، ب. آقا ابراهیمی سامانی، ف. ساعتیان، ر. ۱۳۸۹. شناسایی نقش ساختارهای طبیعی در شکل گیری منظر فرهنگی سکونتگاه باستانی تخت سلیمان با استفاده از فناوری نوین دورسنجی. محیط شناسی، سال سی و ششم، شماره ۵۴، صص ۱۰۹ تا ۱۲۰.

ایرانی بهبهانی، ه. بهرامی، ب. آقا ابراهیمی سامانی، ف. ۱۳۸۷. طرح پژوهشی شناسایی و معرفی منظر فرهنگی تالش با استفاده از داده‌های ماهواره‌ای. دانشکدهٔ محیط زیست، دانشگاه تهران.

ایرانی بهبهانی، ه. بهرامی، ب. آقا ابراهیمی سامانی، ف. ۱۳۸۶. شناسایی و معرفی منظر فرهنگی تالش با استفاده از پردازش و تفسیر داده‌های ماهواره‌ای. سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، تهران.

بازن م. ۱۳۶۷. تالش منطقه‌ای قومی در شمال ایران، ترجمهٔ محمد امین فرشچیان، مشهد.

بیات، ع. ۱۳۸۳. جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، نشر امیرکبیر، تهران.

خودزکو، ا.۱۳۵۴.سرزمین گیلان، ترجمهٔ دکتر سیروس سهامی، تهران.

ستوده، م. ۱۳۴۹. از آستارا تا استراباد، جلد ۱، تهران.

Aminzadeh,B. , F.,Samani .2006. Identifying the Boundaries of Historical Site of Persepolis Using Remote Sensing. Remote Sensing of Environment, No.102, pp. 52-62.

Iannone,G. 2002. Annales history and the ancient Maya state: some observation on the Dynamic Model. American Anthropologist, 104.1. M.

Kruckman,L. 1987. The role of Remote Sensing in ethno historical research. Vol.14, pp. 343-351

Larousse .1986. Dictionnaire Encyclopedique v.l 3. Tome 2, Paris.

lukas,R .2008. Cultural landscape Preservation, London, pp.227-228.

Rences,A.N.(ed.) .1999. Remote Sensing for the earth sciences, Manual of Remote Sensing. (New York: John Wiley & Sons).

Rössler,M. 2003. Linking Nature and Culture: World Heritage Cultural Landscapes. In Cultural Landscapes: the Challenges of Conservation, World Heritage 2002 - Shared Legacy, Common Responsibility, Associated Workshops 11-12 November 2002, Ferrara – Italy. UNESCO World Heritage Centre consulted 2007. pp. 10-15.

UNESCO.2006. IFLA Cultural Landscape Committee, "Worldwide basic inventory /Register card Cultural Landscapes ", Verbania.

Wilkinson,T.J. 2003. Archeological landscapes of the Near East. (Tuscan: University of Arizona).